

« انگلیس پشت پرده

منوچهر محمدی

چکیده: مناسبات امپراطوری استعمارگر انگلیس با ایران، جزو مباحث اصلی تاریخ سیاسی ایران معاصر است که در دوره های مختلف تاریخ معاصر با اشکال گوناگونی رقم خورده است. هر چند که جنگ جهانی دوم این استعمارگر پیر را کاملاً ضعیف کرد و از نفس انداخت، اما چنگال های نفوذ و دخالتش را در سرزمین های تحت نفوذ و سلطه همچنان باقی گذاشت. ایران با وجود این که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جولانگاه سیاست های امپریالیستی امریکا شده بود و حضور پررنگ استعمار بریتانیا را لمس نمی کرد، اما هنوز هم از پی جویی مطامع سیاسی اقتصادی آنها در ایران آزار می دید. گویی امریکای جوان، احترام پدر خویش را بر سر این سفره رنگین نگاه می داشت و راضی به حذف کامل او نبود. رگه های دخالت و نفوذ انگلستان در امور سیاسی -- اقتصادی ایران همچنان باقی بود؛ تا این که وقوع انقلاب اسلامی زمینه جولان استعمارگران گستاخ قدیم و جدید را از میان برد. مقاله زیر حاوی نکته ها و دیدگاه های مؤلف در باب روابط ایران و انگلیس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می باشد که تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

انگلیس پشت پرده!

مناسبات امپراطوری استعمارگر انگلیس با ایران، جزو مباحث اصلی تاریخ سیاسی ایران معاصر است که در دوره های مختلف تاریخ معاصر با اشکال گوناگونی رقم خورده است. هر چند که جنگ جهانی دوم این استعمارگر پیر را کاملاً ضعیف کرد و از نفس انداخت، اما چنگال های نفوذ و دخالتش را در سرزمین های تحت نفوذ و سلطه همچنان باقی گذاشت. ایران با وجود این که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جولانگاه سیاست های امپریالیستی امریکا شده بود و حضور پررنگ استعمار بریتانیا را لمس نمی کرد، اما هنوز هم از پی جویی مطامع سیاسی اقتصادی آنها در ایران آزار می دید. گویی امریکای جوان، احترام پدر خویش را بر سر این سفره رنگین نگاه می داشت و راضی به حذف کامل او نبود. رگه های دخالت و نفوذ انگلستان در امور سیاسی -- اقتصادی ایران همچنان باقی بود؛ تا این که وقوع انقلاب اسلامی زمینه جولان استعمارگران گستاخ قدیم و جدید را از میان برد. مقاله زیر حاوی نکته ها و دیدگاه های مؤلف در باب روابط ایران و انگلیس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می باشد که تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

دولت انگلیس با سوابق استعماری و نفوذ طولانی در ایران، از دوران قبل از نهضت مشروطه، به عنوان یکی از دو قدرت بزرگ ذی نفوذ در ایران شناخته می شود. این کشور حتی در دوره رضاخان و بعد از کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ سلطه بلامنازع بر ساختار تصمیم گیری ایران داشت. با وجود این، تلاش زیادی صورت گرفت که نقش این دولت در ایران، بعد از کودتای ۱۳۳۲ کم رنگ جلوه داده شود و این طور القا شود که نه تنها کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک کودتای صرفاً امریکایی بوده، بلکه ایالات متحده، بعنوان ابرقدرت جدید، به جای دولت انگلیس در صحنه سیاست ایران صاحب سلطه و نفوذ کامل شده است؛ در حالی که شرایط تاریخی و مدارک و اسناد نشان می دهد که نه تنها کودتای ۲۸ مرداد کودتایی صرفاً امریکایی نبود، بلکه انگلیس نقشی مهم و کلیدی در به ثمر رسیدن این کودتا داشت. علاوه بر این، در تمام دوران بعد از کودتا، ساختار سیاسی ایران همچنان از طریق شبکه فراماسونری تحت نفوذ و سلطه انگلیس قرار داشت و این دولت به عنوان شریک اصلی و -- در مواردی -- شریک برتر در حفظ منافع امپریالیستی خود با ایالات متحده امریکا در ایران عمل می کرد. بعد از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰، دولت های اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا به صحنه سیاست ایران وارد شدند و در جهت حفظ منافع خود، رقیبی جدی برای دولت انگلیس شدند. تحقق عینی این رقابت و تضاد منافع که تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه داشت را می توان درغائله آذربایجان و امتناع مسکو از تخلیه نیروهای خود از این منطقه بعد از پایان جنگ دوم جهانی و همچنین نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران، مشاهده کرد. دولت انگلیس در عین حال که اقتدار نظامی خود را پس از جنگ تا حد زیادی از دست داده بود، سعی می کرد با تکیه بر سیاست قدیمی موازنه قوا میان دو ابرقدرت نوظهور، همچنان منافع خود در ایران بویژه انحصار امتیازات نفتی را حفظ کند و به رقبای جدید اجازه ورود ندهد.

مهمترین اهرم سلطه و نفوذ دولت انگلیس در این دوره، تجربه طولانی سیاست استعماری در ایران و برخورداری از شبکه‌ای فوق العاده قدرتمند و ذی نفوذ در هیات حاکمه کشور بود. طبیعتاً چنانچه انگلیس اجازه می‌داد که رقبا این اهرم را از دست وی خارج کنند، دیگر امکان و توان رقابت و، درعین حال، حفظ منافع خود را نمی‌داشت. این کشور دیگر نه دارای قدرت نظامی قوی بود نه توان اقتصادی لازم را برای اعمال نفوذ داشت؛ در حالی که رقبا آن از این لحاظ از توانایی بیشتری برخوردار بودند. انگلیس قبل از کودتای ۲۸ مرداد تلاش زیادی کرد که با تکیه بر همین ابزار و اعمال سیاست موازنه قوا، از دادن هر نوع امتیازی به رقبای خود جلوگیری کند؛ ولی شرایط سیاسی - اجتماعی در ایران و تحولات نظام بین الملل، این دولت را مجبور کرد تا نه تنها از بخشی از امتیازات خود در ایران صرف نظر کند، بلکه از ادامه سیاست موازنه قوا خودداری کرده و به عنوان شریکی جدی با ایالات متحده امریکا عمل کند. ۱. به همین دلیل بود که سیاست موازنه منفی دکتر مصدق که با تکیه بر تضاد منافع امریکا و انگلیس پیش می‌رفت، ناگهان به شکست انجامید و زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد. در طراحی کودتا، انگلیسی‌ها ابتدا اجرای آن را راساً بر عهده گرفته و تصمیم داشتند که در هشتم اسفند ۱۳۳۱ با خروج شاه از ایران کودتای معروف به «عملیات چکمه» را به مرحله اجرا درآورند. این عملیات با دخالت آیت ... کاشانی و جلوگیری از خروج شاه خنثی شد و انگلیس ناچار با امریکایی‌ها به تفاهم رسید و مشترکاً عملیات معروف به «آژاکس» را طراحی و به مرحله اجرا در آوردند. ۲. «آنتونی آیدن»، وزیر امور خارجه انگلیس، در خاطرات خود می‌نویسد:

«... به نظر من این طور رسید که بهتر است شخص دیگری به جای مصدق بیاید و پس از مطالعه در صحت عقیده‌های خود با علی سهیلی، سفیر ایران در لندن، که یکی از دوستان خوبم بود، مشورت کردم. نظریات مرا تصدیق کرد و قول داد شخصاً هر قدر که بتواند به ما کمک کند.»

این مقارن با زمانی بود که بنا به سندی محرمانه، در ماه مه ۱۹۵۲، محمدرضا شاه توسط «لوی هندرسن» رسماً از طریق «سر.ز. ماکینز» نظر وزارت امور خارجه انگلیس را در مورد بقای سلطنت خود در ایران جویا می‌شود. بنابراین کرمیت روزولت، ژنرال نورمن شوارتکس، لوی هندرسن، ژرژ لنچافسکی، ملیورن، اشرف پهلوی و دیگر عوامل در سوئیس گرد هم آمدند و طرح کودتایی را ریختند و آنگاه شاه را مطلع ساختند. ۳. سی. ام. وودهاوس در این باره گفته است:

«محمدرضا شاه کاری بدون توصیه دولت بریتانیا انجام نمی‌داد و دولت بریتانیا نیز بدون حمایت امریکا مایل به اجرای برنامه‌ای نبود. من یک لیست پانزده نفری از سیاستمداران ایرانی تهیه کردم که هر یک برای نخست وزیری از نظر ما انگلیسی‌ها قابل قبول بودند و حالا مساله این بود که برای امریکایی‌ها هم قابل قبول باشند.» ۴

بی‌تردید نقش انگلیس در فراهم کردن نیروهای عمل کننده در داخل کشور از جمله برادران رشیدیان (اسدا...، سیفا... و قدرت...،) انکارناپذیر است و امریکایی‌ها بدون کمک عوامل انگلیس قادر نبودند کودتا را به مرحله اجرا درآورند. ۵. در عین حال، نباید فراموش کرد که با توجه به نفرتی که از سیاست انگلیس در ایران وجود داشت، آنها ترجیح می‌دادند که سیاست معروف به «موش مرده» را از این تاریخ در پیش گیرند تا ضمن حفظ منافع خویش، از ایجاد سر و صدا و جنجال علیه خود پرهیز کنند. به همین دلیل، زمانی که کرمیت روزولت --- پس از کودتای ۲۸ مرداد در مسیر بازگشت خود به واشنگتن --- در لندن با چرچیل، نخست وزیر انگلیس، ملاقات کرد، ضمن تشریح چگونگی اجرای عملیات کودتا، از خدمات ارزنده دولت انگلیس در تحقق کودتا قدردانی کرد و اعلام داشت که در بازگشت به واشنگتن تصمیم به نوشتن خاطرات خود دارد. چرچیل از وی خواست که مطلقاً نامی از دولت انگلیس نبرد و تمام اعتبار این موفقیت را برای واشنگتن نگه دارد؛ اما وقتی در اولین چاپ کتاب (خاطرات کرمیت روزولت) نقش شرکت سابق نفت ایران و انگلیس مطرح شد، دولت انگلیس نه تنها نویسنده و ناشر را مورد اعتراض قرار داد، بلکه کلیه نسخه‌های آن را نیز جمع آوری کرد. ۶.

بعد از کودتا

مروری بر حوادث و تحولات بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان می‌دهد هیچ گونه تغییری در ساختار سیاسی کشور و هیات حاکمه به وجود نیامده و همان گروه وابسته به سیاست انگلیس همچنان بر اریکه قدرت باقی ماندند؛ انتخاب فضل‌ا... زاهدی به عنوان نخست وزیر که از نزدیکان رضاخان بود و در به قدرت رسیدن او نقش کلیدی داشت و به دنبال او انتخاب استادان اعظم فراماسونری همچون حسین علا، منوچهر اقبال، شریف امامی و... به نخست وزیر نشان می‌دهد که هیچ نیروی تازه نفسی به ساختار سیاسی ایران وارد نشد؛ در حالی که معمولاً در کودتاها نیروهای جدیدی که تا قبل از آن در مطرح نبودند، به قدرت رسیده و سیاست‌های جدیدی را اتخاذ می‌کنند. ۷ با انتشار خاطرات حسین فردوست ۸ معلوم شد که امریکایی‌ها علاقه‌مند بودند از ژنرال‌های جوان و تازه نفس مانند تیمور بختیار استفاده کنند؛ ولی تلاش بی‌وقفه و هوشیارانه دولت انگلیس، در حفظ شبکه معروف به «انگلو فیل»، همه این تلاش‌ها را خنثی کرد. ۹. علاوه بر آن، انگلستان در کسب امتیازات نفتی، نظامی و اقتصادی در مقایسه با غول جدید، یعنی امریکا، از دست بالاتری برخوردار بود؛ به عنوان مثال، در عقد قرارداد کنسرسیوم شرکت سابق نفت ایران وانگلیس - که از آن به بعد «بریتیش پترولیوم» نامیده می‌شد- نه تنها ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم را به خود اختصاص داد، بلکه از طریق شرکت انگلیسی - هلندی رویال داچ شل نیز، ۱۴٪ از سهام این کنسرسیوم را به دست آورد. در مجموع، دولت انگلیس با توجه به اخذ خسارات هنگفت از کنسرسیوم نفتی جدید، بیشترین سهم از منافع را به خود اختصاص داد. ۱۰

قرارداد بین ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت در ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ در فضای ترس و ارعاب، توسط دکتر امینی ۱۱ و هوارد پیچ امریکایی، رئیس گروه نمایندگی کمپانی‌های نفتی در تهران، امضا شد. این قرارداد، کارتل بین‌المللی نفت را قادر ساخت تا طی بیست سال، بیش از ۲۴ میلیارد بشکه از نفت ایران را به بهای ناچیز صادر کند تا از این رهگذر سود کلانی عاید خزانه‌داری بریتانیا شود. ضمناً کنسرسیوم، میزان تولید نفت را کنترل می‌کرد و نمی‌گذاشت از مقدار معینی تجاوز کند. ۱۲. دولت انگلیس همچنین برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود و جلوگیری از تکرار حوادثی همچون جریان ملی شدن صنعت نفت و نهضت‌های آزادی‌بخش در رژیم‌های تحت سلطه خود در خاورمیانه درصد درآمد که دست به اقدامی اساسی بزند؛ از این رو، انعقاد پیمان نظامی بغداد را میان کشورهای ایران، ترکیه، عراق و پاکستان مطرح کرد. این پیمان در ظاهر حرکتی امریکایی و در چارچوب ایجاد کمربند امنیتی در مقابل تهاجم شوروی و نفوذ کمونیسم و حلقه پیوندی میان ناتو و سیتو تلقی می‌شد، ولی این واقعیت که امریکا هرگز به آن نیویست، بیانگر این امر است که هدف از ایجاد این پیمان تداوم سلطه و نفوذ انگلیس در این کشورها بود. ۱۳. برای انگلیسی‌ها امضای پیمان بغداد، پیروزی‌ای بزرگ و مکمل پیروزی در کودتای ۲۸ مرداد تلقی می‌شد. از آنجا که شیوه حکومت استبدادی، یک جانبه و خارج از دموکراسی در ایران، انعکاس منفی در خارج از کشور و مطبوعات و محافل سیاسی داشت، محمدرضا شاه به خواست انگلیسی‌ها و طبق الگوی بریتانیا، نظامی دو حزبی (حزب ملیون و حزب مردم) را در سال ۱۳۳۶ ایجاد کرد تا ایران نیز همچون انگلستان، دو حزب اکثریت و اقلیت وفادار داشته باشد. سفر غیر رسمی شاه به انگلستان در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ و بازدید ملکه الیزابت دوم از ایران در اسفند ماه سال ۱۳۳۱ به امضای عهدنامه بازرگانی، اقامت و دریانوردی بین دو کشور منتهی شد. علاوه بر این، انعقاد قرارداد فرهنگی در اسفند ماه سال ۱۳۳۷، موافقتنامه حمل‌ونقل هوایی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ و افزایش حجم مبادلات ایران وانگلیس از جمله وقایع و اقداماتی بود که به تداوم سلطه بریتانیا در ایران کمک می‌کرد. ۱۴

در اوائل دهه ۱۹۶۰ میلادی، با روی کار آمدن جان. اف. کندی در ایالات متحده امریکا و طرح نظریه «اتحاد برای پیشرفت» که در واقع حرکتی جدی برای مقابله با کودتاها و نهضت‌های مردمی در جهان سوم بویژه در خاورمیانه محسوب می‌شد، رژیم شاه تحت فشار جدی برای ایجاد تحولات در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفت. در واقع امریکایی‌ها بر این باور بودند که لازمه ایجاد تغییرات اصلاحی و رفرمیستی در این کشورها، تحول اساسی در ساختار نظام حاکم و تغییر جدی هیات حاکمه است. این خواسته قهراً با سیاست‌های انگلیس که همچنان بر حفظ ساختار سیاسی موجود و تداوم حضور همان مهره‌ها اصرار می‌ورزید، تعارض جدی داشت. انگلیس با تکیه بر سیاست موج سواری، سعی کرد که اقدامات مورد نظر امریکایی‌ها را با استفاده از مهره‌های وابسته به خود به مرحله عمل درآورد و در عین حال جلوی ورود نیروهای غیرخودی را بگیرد. به همین دلیل بود که نیروهای ملی‌گرا در این مرحله از دست یازی به قدرت، باز هم محروم ماندند.

در پانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۴۲، به دنبال دستگیری امام خمینی (ره)، قیام عظیمی توسط گروه‌های مذهبی و سایر افشار جامعه به راه افتاد که رژیم شاه، قیام را به خاک و خون کشید. به دنبال آن، دولت‌های انگلیس، آمریکا و شوروی حمایت و پشتیبانی خود را از اقدامات رژیم اعلام کردند. اگر چه انگیزه اصلی قیام اسلامی و مردمی پانزده خرداد، بازداشت امام خمینی (ره) و تحریک احساسات مذهبی و ضد استبدادی مردم بود، لیکن دولت انگلیس و رژیم شاه با بهره‌برداری از این حادثه، به دولتمردان آمریکا تفهیم کردند که فشار آن کشور در زمینه ایجاد آزادی و اصلاحات، موجب به قدرت رسیدن نیروهای لیبرال و متمایل به غرب نخواهد شد، بلکه نیروهای مذهبی و ضد امریکایی و ضد اصلاحات را در ایران به قدرت خواهد رساند. در نتیجه، منافع هر دو کشور در خطر قرار خواهد گرفت؛ لذا امریکایی‌ها با عدول از خواسته خود، تا سال ۱۳۵۵ دیگر مدعی و مشوق، به اصطلاح، آزادی و حقوق بشر در ایران نشدند. رژیم ایران با بافت انگلیسی خود، با سرکوب قیام پانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۴۲ مجدداً در جایگاه سابق خود تثبیت شد و استبداد خشن چهارده ساله (تا ۱۳۵۶) با سرکوبی تمام آزادی‌خواهی‌ها و مخالفت‌ها همچنان بر کشور حاکم ماند. در عین حال اختلافات و تضادهای انگلستان با آمریکا بر سر سلطه سیاسی بر ایران، در طی این سال‌ها همچنان با شدت و ضعف ادامه داشت و حتی به زمینه‌های تبلیغاتی و فرهنگی نیز تسری یافت. به موازات چنین سیاست‌هایی و به محض تشکیل مجلس بیست و یکم، حسنعلی منصور، پسر رجبعلی منصور، عنصر دست نشانده انگلیس، به نخست وزیری برگزیده شد و کارها به دست تکنوکرات‌های به ظاهر امریکایی سپرده شد؛ در حالی که انگلیسی‌ها با قراردادن مهره‌های مهم در مشاغل کلیدی، منافعشان را کماکان حفظ کردند؛ امیر عباس هویدا در مقام نخست وزیری و اسدا... علم در مقام وزارت دربار، دکتر اقبال در سمت مدیرعامل و رئیس هیات مدیره شرکت نفت، جعفر شریف‌امامی در سمت ریاست مجلس سنا و مدیر عامل بنیاد پهلوی، ارتشید حسین فردوست در سمت رئیس دفتر ویژه اطلاعات که بر ارتش و نیروهای امنیتی نظارت داشت. خدماتی که افراد مزبور در طی پانزده سال به سیاست انگلیس در ایران کردند، قابل انکار نیست. در این مدت، نفت ایران همچنان از طریق کنسرسیوم با بهای نازلی به انگلستان صادر می‌شد. از سوی دیگر، کالاها و جنگ‌افزارهای انگلیس، متناسب با امکانات در معاملات و مقاطعه‌های بزرگ در ایران، سهام بیشتری را دریافت می‌کردند. در همه این امور نقش سرشاپور ریپورتر ۱۵ - که می‌توان او را سلطان بی‌تاج و تخت ایران لقب داد - غیر قابل انکار است؛ او با نفوذ فوق‌العاده‌اش در دربار شاه، سر رشته تمام این امور را به عنوان نماینده امپریالیسم انگلیس به عهده داشت ۱۶.

انگلیسی‌ها در مقابل اقدام امریکایی‌ها در نگارش و چاپ کتاب «فراماسونری در ایران» و افشای نام دولت‌مردان فراماسون توسط اسماعیل رائین (پسر عموی پرویز رائین، مدیر خبرگزاری آسوشیتدپرس در ایران) با انتشار کتاب «میراث خوار استعمار» توسط مهدی بهار به اقدام متقابل دست زدند. البته در تمام این دوره، تلاش انگلیس، حضور هر چه غیر علنی‌تر در صحنه سیاست بین‌المللی، منطقه‌ای و همچنین ایران بود. اعلان خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس و استقلال شیخ‌نشین‌های آن منطقه و خروج نظامی از شرق کانال سوئز در پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی، که با سر و صدا و تبلیغات فراوان و شعار «مرگ استعمار پیر انگلیس» همراه بود، به همین دلیل صورت گرفت. در اواخر سال ۱۹۷۱، هنگامی که دولت ویلسون اعلام کرد که قصد دارد نیروهایش را از منطقه شرق کانال سوئز و خلیج فارس بیرون ببرد، دولت ایران به دلیل نامعلوم بودن آینده منطقه و خطر شوروی از یک طرف و طرفداران عبدالناصر از طرف دیگر، نسبت به این تصمیم لندن واکنش نشان داد و ناراضی‌تری خود را از این تصمیم یک جانبه انگلیس اعلام کرد.

در آبان ماه سال ۱۳۴۶ دولت انگلیس اعلام آمادگی کرد که با ایران در مورد چگونگی بیرون بردن نیروهای خود مذاکراتی انجام دهد؛ لذا «رابرتز»، وزیر مشاور انگلیس، به تهران آمد و مذاکراتی را با شاه و مقامات عالی رتبه سیاسی ایران انجام داد. در پایان مذاکرات، اعلامیه صادره حاکی از آن بود که به طور کلی روابط نزدیک دو کشور در محیطی دوستانه و توأم با صراحت مورد بحث قرار گرفته و در زمینه تداوم صلح و ثبات در منطقه مباحثی مطرح شده است.

انگلیس پیش از این، مأموریت حفظ منطقه خلیج فارس را پس از خروج نیروهای خود به امریکا پیشنهاد کرده بود، ولی امریکا به لحاظ درگیری‌های ویتنام و مشکلات اعزام نیرو به منطقه، پیشنهاد آن را نپذیرفته بود. در چنین شرایطی، ایران اعلام آمادگی کرد که حاضر به هر گونه همکاری با کشورهای منطقه برای حفظ امنیت و ثبات در خلیج فارس و منطقه است و سریعاً به تحکیم موقعیت نظامی خود پرداخت. امریکا و انگلیس نیز به دلیل موقعیت ایران و منابع نفتی خود در منطقه، تصمیم به تقویت تسلیحاتی ایران گرفتند؛ احداث چندین پایگاه دریایی و تجهیز نیروی دریایی ایران به انواع اقسام ساز و برگ‌های نظامی، در همین رابطه بود. در این مورد، از مهمترین معاملات که بین ایران و انگلیس صورت گرفت، می‌توان به خرید ۱۴ فروند هاورکرافت، هشتصد دستگاه تانک چیفتن و چهارصد دستگاه تانک اسکورپیون و خودروهای زرهی تندرو فولکس و... اشاره کرد.

از لحاظ اقتصادی نیز در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ایران بازاری عمده برای کالاهای انگلیسی به شمار می‌رفت. در طی همین سال‌ها، انگلیس در تجارت با ایران مقام چهارم را داشت. این کشور با عقد قراردادهای متعدد تجاری و نفتی، هم از بازاری وسیع و پرمفعت و هم از نفتی ارزان قیمت در ایران استفاده می‌کرد. سفارت انگلیس نیز پیش از هر سازمان یا تشکیلاتی در گسترش منافع اقتصادی کشورش کوشش می‌کرد. طبق نوشته آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در ایران، طی این سال‌ها، فعالیت‌های بازرگانی موجب محدودیت بخش سیاسی سفارت شد، ولی این مساله باعث نشد که دو کشور به همبستگی سیاسی متقابل ادامه ندهند؛ بویژه که روابط سیاسی با ایران مکمل و زمینه ساز گسترش روابط تجاری بود، وی همچنین می‌نویسد:

«بعید به نظر می‌رسید که رژیم دیگری در ایران منافع اقتصادی و هدف‌های سیاسی و استراتژیک ما را در ایران بهتر از رژیم شاه تامین کند.» ۱۷

به طور کلی روابط دو کشور تا سال ۱۳۵۶ در تمام سطوح در وضعیت مطلوب به نفع انگلیس برقرار بود. البته در این مدت، مشکلاتی هم میان دو دولت درخصوص موضوعاتی چون معامله شکر و رد پیشنهاد شاه مبنی بر خرید کارخانه تانک از انگلیس، مسائل نفت و اوپک و عدم حضور ملکه انگلستان در جشن‌های شاهنشاهی، بروز کرد؛ اما دولت انگلستان همواره سعی در حل اختلافات به منظور حفظ منافع خود داشت. پارسونز در خاطرات خود اعتراف می‌کند: «یکی از هدف‌های اصلی من در مأموریت ایران، عادی ساختن روابط با شاه و دولت بود.» ۱۸

مداخله ایران در جنگ ظفار و نقش انگلیس در این مداخله

به دنبال خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، شورشیان ظفار با تمایلات مارکسیستی که از جانب چین، یمن جنوبی و شوروی حمایت می‌شدند، با نام «جبهه آزادی‌بخش ظفار» و با هدف «آزادی سازی خلیج‌عربی اشغال شده» دست به مجموعه عملیات و حملات پارتیزانی علیه سلطان نشین عمان زدند و توانستند به پیروزی‌هایی نیز نائل شوند و قلمرو خود را از مناطق کوهستانی جنوب عمان تا نزدیکی چاه‌های نفت جزیره عربستان گسترش دهند. انگلیس که از این خطر بزرگ آگاهی داشت، مصلحت دید سعیدبن‌تیمور، سلطان عمان، را که کشور را در جهل و عقب ماندگی نگه داشته بود و قادر به سرکوبی شورشیان نبود، برکنار کند و پسرش قابوس را که مطیع و سرسپرده انگلیسی‌ها بود، به جای وی بنشانند. از اولین اقدامات سلطان قابوس که با هماهنگی قبلی انگلیس انجام گرفت، امضای موافقتنامه‌ای سری بین ایران و عمان بود؛ طبق آن موافقتنامه مقرر شد ایران با همکاری افسران انگلیسی که برای آموزش ارتش کوچک عمان در آن کشور باقی مانده بودند، ارتش عمان را برای سرکوبی مخالفان مساعدت کنند. ۱۹ کمک ایران به دولت عمان تا اواخر سال ۱۳۵۱ منحصر به ارسال جنگ‌افزار و تجهیزات مختلف بود؛ ولی با توجه به گسترش روزافزون شورشیان ظفار و شکست پی‌درپی ارتش ده‌هزار نفری عمان تحت

نظر افسران انگلیسی، ایران تصمیم گرفت که بنا به تقاضای سلطان قابوس، در آذر ماه سال ۱۳۵۲ لشکری ایرانی مجهز به وسایل پیشرفته و هلی‌کوپتر و ناوگان جنگی در «صلاله» پیاده کند. جبهه آزادی بخش که متوجه قدرت نظامی نیروهای مشترک شده بود، استراتژی جنگی خود را عوض کرد و با نام «جبهه آزادی بخش عمان» و با هدف آزادی و استقلال عمان و نبرد علیه تجاوز انگلیس و ایران به ادامه درگیری پرداخت و توانست با یک حمله از پیش طراحی شده، به واحدهای ایرانی تلفات سنگینی وارد کند. رژیم ایران در جهت حفظ منافع انگلیس مجبور شد لشکر کامل دیگری به عمان بفرستد و به این ترتیب تعداد قوای ایرانی در جنگ ظفار به بیست هزار نفر افزایش یافت. سرانجام نیروهای ایرانی توانستند در ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۵۴ به کلی نیروهای شورشیان ظفار را تارومار و کانون‌های مقاومت آنها را نابود کنند.

لشکرکشی به ظفار، میدانی برای آزمایش توان نظامی ایران برای پذیرش نقش ژاندارمی منطقه و کارایی افسران و سربازان ایرانی بود؛ لذا واحدهای اعزامی به ظفار دائماً عوض می‌شدند تا افراد بیشتری با جنگ‌های چریکی آشنا شوند. با پایان یافتن مساله ظفار، واحدهای ایرانی برای حفظ منافع انگلیس و غرب تا پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور باقی ماندند و به ساختن سکوهای رادار مشغول بودند و نقل و انتقالات نظامی در یمن جنوبی را زیر نظر داشتند. ۲۰

روابط ایران و انگلیس در زمان اوج‌گیری انقلاب

در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ روابط ایران و انگلیس وارد حساس‌ترین مرحله خود شد. در سال‌های اوج نهضت و انقلاب اسلامی، دولت انگلیس زمانی که دیگر امیدی به ادامه سلطنت شاه نداشت، موضع خود را تغییر داد و به تدریج از ادامه حمایت از شاه دست بردارند. در عین حال سعی داشت همچنان از جایگزینی شاه توسط مهره‌های غیر خودی ممانعت به عمل آورد. جیمز کالاهان، نخست وزیر انگلیس، نیز در همایش گوادلوپ که با حضور سران دولت‌های آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه برگزار شده بود، به متحدان غربی خود فهماند که باید دست از حمایت شاه بردارند و بدانند که کنترل از دست او خارج شده و راه حلی هم برای یافتن جانشین برای نجات حکومت پهلوی وجود ندارد. پس از به آتش کشیده شدن سفارت انگلیس و دفتر هواپیمایی این کشور در تهران، پارسونز در خاطرات خود نوشت:

« قدرت و اعتبار آیت‌ا... خمینی به قدری افزایش یافته و شعار ساده او که "شاه باید برود و یک جمهوری اسلامی جایگزین آن بشود" طوری جا افتاده بود که هیچ تدبیری برای مقابله با آن کارگر نمی‌افتاد، مخصوصاً با حضور میلیون‌ها ایرانی در صحنه به طرفداری از آیت‌ا... هیچ امیدی به ماندن شاه نبود. او باید می‌رفت چرا که حتی در خشن‌ترین ستمکارترین دیکتاتوری‌ها هم یک حداقل رضایت و مقبولیت عامه ضروری است.» ۲۱

نکته جالب این است که انگلیس در تمام دوران بیست و پنج ساله بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، تلاش موفقیت‌آمیزی به کار برد تا از تغییر اساسی و بنیادین ساختار سیاسی ایران به نفع امریکایی‌ها و نفوذ عوامل آنها جلوگیری کند، به طوری که نخست وزیران ایران تا آخرین روزهای حکومت شاه، از عوامل وابسته به انگلیس و از شبکه فراماسونری بودند. انتخاب حساب شده شاپور بختیار ۲۲ به عنوان آخرین تلاش در جهت حفظ و تداوم سلطه انگلیس بر ساختار سیاسی ایران را نباید از نظر دور نگه داشت. در میان مهره‌های ملی‌گرا همچون کریم سنجابی، غلامحسین صدیقی و مظفر بقائی، انتخاب شاپور بختیار با سوابق وابستگی به انگلیس، نشان از تلاش مذبوحانه این دولت در حفظ سلطه و نفوذ خود در ساختار سیاسی ایران دارد. بختیار نه تنها از عوامل و عناصر حقوق بگیر و مزدور شرکت نفت ایران و انگلیس بود و اسناد جاسوسی وی در خانه سدان کشف شد، بلکه با انتشار لیست اعضای شبکه فراماسونری، مشخص شد که نامبرده عضو لژ اصفهان و لژ بزرگ ایران نیز بود. ۲۳

